

بررسی مفهوم عشق در آثار تولستوی (با نگاه به رمان‌های سعادت زناشویی، آناکارنینا، سونات کرویستر، پدر سرگنی)

^۱ زهره نعمتی

^۲ ارسطو میرانی

^۳ مصطفی خسروی

چکیده

عشق و خانواده به عنوان پایه و اساس روابط انسانی، نشان دهنده ارزش‌های اخلاقی لازم برای جامعه است. در نیمه دوم قرن نوزدهم، انحطاط خانواده در روسیه در حال ظهور بود؛ بنابراین بسیاری از متفکران روسی سعی کردند مقولات مهمی مانند عشق، اخلاق و خانواده را تحلیل کنند. یکی از برجسته‌ترین نویسندگان و متفکران روسی این دوره «لئو تولستوی» (۱۸۲۸-۱۹۱۰) که به مقوله عشق و خانواده پرداخته است. او در دهه ۱۸۸۰ بحران مذهبی را تجربه کرد که دیدگاه نویسنده رانست به عشق در چارچوب آموزه‌های مسیحی، تغییر داد. این مقاله به بررسی مفهوم عشق و اخلاق جنسی تولستوی قبل و بعد از بحران با استناد منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی - تحلیلی بررسی می‌شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد درک تولستوی در مورد عشق و خانواده، بازتابی از فرضیه‌های مسیحی است: عشق به خدا، عشق به همسایه و عشق جنسی، که بایده خانواده تبدیل شود. تولستوی مشکل «عشق و خانواده» را در «سعادت زناشویی» نشان می‌دهد که چگونه عشق بر پایه اخلاق به یک خانواده تبدیل و سپس تحت تأثیر جامعه نابود می‌شود. او با انتقاد از ساختار سیاسی - اجتماعی روسیه معاصر، بر پیشرفت اخلاق و مذهب تأکید کرد و با عشق جسمانی بین زن و مرد مخالف است زیرا هیچ وجه اشتراکی با فرمان مسیح در انجیل «عشق به همسایه» ندارد. تولستوی پیشنهاد می‌کند که عشق جسمانی را باید از بین برد و طبق دستورات انجیل به زندگی روی آورد.

واژگان کلیدی

لئو تولستوی، عشق، مسیحیت، اخلاق زناشویی، کلیسا.

۱. دانشجوی دکتری، گروه الهیات و معارف اسلامی، گرایش ادیان و عرفان تطبیقی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران.

Email: nemati_zohreh@yahoo.com

۲. استادیار، گروه الهیات و معارف اسلامی، گرایش ادیان و عرفان تطبیقی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: arastoomirani@gmail.com

۳. استادیار، گروه جامعه شناسی، واحد کردکوی، دانشگاه پیام نور، ایران.

Email: zm.khosravi89@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۳ پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۲/۱

طرح مسأله

ادبیات روسیه قرن نوزدهم، عموماً دوره‌ای شکل دهنده در تاریخ ادبیات این کشور تلقی می‌شود که با توانایی بالایی در به تصویر کشیدن دقیق احساسات انسانی، از طریق شخصیت‌های داستانی همراه است. در میان نویسندگان بزرگ این دوره، «تولستوی»^۱ شخصیتی بزرگ در سطح ادبیات جهان، از این امر مستثنی نبوده و انواع عشق تقریباً در تمام آثار او دیده می‌شود؛ به طوری که عشق نیروی محرکه اصلی زندگی تمامی قهرمانان رمان‌های او می‌باشد. (میرگوردسکی^۲ ۲۰۱۴: ۱۵۱) تولستوی در اواخر عمر به مسیحیت گروید. و در دهه ۱۹۵۰ به تدریج خود را به عنوان یک رمان‌نویس معتبر معرفی کرد. دواثر معروف او، جنگ و صلح و آنکارینا^۳، بین سال‌های ۱۸۶۳ و ۱۸۶۹ نوشته شده است؛ اما در سال ۱۸۶۹، زندگی تولستوی شروع به تغییر کرد. (کریستویانوپولوس^۴ ۲۰۰۹: ۴) این تغییر بعدها در شخصیت کنستانتین لوین^۵ در آنکارینا، برای خوشبختی در ازدواج، کار و ایمان در رمان آنکارینا تجسم یافت. برخلاف خود آن، که به طور پرشورو غم‌انگیزی به عشق زمینی به عنوان منبع یا همه خوشبختی وابسته می‌شود، لوین^۶ از ازدواج سعادتمندانه خود با کیتی^۷ می‌آموزد که حتی بهترین عشق‌ها یا عشق‌های زمینی نیز در مواجهه با مرگ محدود و رضایت‌بخش نیستند. (لی^۸ ۲۰۰۶: ۲۱۶) با توجه به اینکه پژوهشی در این زمینه انجام نشده است، ضرورت هرچه بیشتر انجام پژوهش حاضر آشکار می‌شود. مطالعات صورت گرفته محقق، در آثار پژوهشی مرتبط با مفهوم عشق در آثار تولستوی نشان داد که فقط پژوهش‌هایی بصورت کلی در این زمینه صورت گرفته است. نک: (فارسیان و درپا، ۱۳۹۲)؛ (حبیبی، ۱۳۸۲)؛ (نصراصفهانی، ۱۳۸۷)؛ (گیلانی، ۱۳۷۹)؛ (یحیی‌پور، ۱۳۷۹). آثار تولستوی بینش و تصویری کلیدی از هنجارهای اجتماعی و اخلاقی زمان خود ارائه می‌دهد. پژوهش حاضر باروش توصیفی - تحلیلی و باتکیه به مطالعات کتابخانه‌ای باهدف شناخت تولستوی و نیز بررسی عشق قبل و بعد از تحول، در سعادتناشویی، آنکارینا، سونات کرویتسر و پدرسرگئی انجام شده است. نحوه تحلیل‌ها به این صورت است که ابتدا به بررسی آموزه‌های تولستوی درباره عشق و تحلیل «معنای عشق»، همراه با جستجوی معنای ایمان و معنای زندگی پرداخته و دیدگاه نویسنده را

1. Leo Nikolayevich Tolstoy
2. Mirgorodsky
3. Anna Karenina
4. Christoyannopoulos
5. Konstantin Levin
6. Levin
7. Katie
8. Lee

تبیین نماید. این مقاله نخستین پژوهشی است که با تاکید بر آثار «سعادت زناشویی، آناکارینا، سونات کرویوتسرو و پدر سرگئی» صورت گرفته است و نوآوری تحقیق پیش رو نسبت به سایر آثار موجود از این جهت است که بطور خاص به بررسی انواع عشق و اخلاق مسیحی، در «سعادت زناشویی، آناکارینا، سونات کرویوتسرو و پدر سرگئی» را به صورت جداگانه مورد بررسی قرار می دهد و درصدد پاسخ به سوالات زیر است: مفهوم عشق و اخلاق در درک و آثار تولستوی چیست؟ جوهره آموزه های اخلاقی تولستوی چیست؟ موضع تولستوی و کلیسا در مورد عشق و روابط جنسی چیست؟

قانون عشق

در سنت پدری^۱ «عشق» و «شریعت» اغلب باهم ترکیب می شوند (یعقوب ۱۱:۴) شریعت مسیح، محبت است و این کلمات بیان می کند که تمام مشروعیت مسیح در کتاب مقدس در فرمان عشق، نهاده شده است. در آن شریعت به عشق و عشق به بالاترین قانون در زندگی تبدیل شد. تولستوی از ترکیب عشق و قانون نتیجه می گیرد: اگر شخصی به جای دوست داشتن مردم، بدی کند، به همان اندازه عجیب و غیرطبیعی رفتار می کند که گویی پرنده شروع به شلو ماهی شروع به پرواز کند. بنابراین؛ قانون عشق در معنای اول، قانونی جهان شناختی و انسان شناختی است. اگر این درک از قانون عشق را با دیدگاه الهیات مسیحی مرتبط کنیم، می بینیم که تولستوی در اینجا حالت اولیه روح انسان را «پیش از گناه» توصیف می کند. (ملشکو ۲۰۱۷: ۶) با این حال، تولستوی بیشترین تاکید را دارد که «قانون عشق» را در معنای اخلاقی و اجتماعی آن اثبات نماید. در اواخر دهه ۱۸۷۰، در اوج شهرت جهانی و رفاه همه جانبه، تولستوی یک بحران معنوی را تجربه کرد که به طور اساسی شیوه زندگی و ارزش های بیرونی او را تغییر داد. تولستوی در مفهوم عدم مقاومت در برابر شر با خشونت به عنوان کافی ترین بیان فرمان عشق، معنای زندگی را یافت که او را با واقعیت سستی آن آشتی داد و به او قدرت ادامه زندگی داد. متفکر نه تنها اخلاق پرهیز از خشونت را مورد بحث قرار داد، بلکه عملاً آن را در تجربه زندگی خود پرورش داد. (گوسینوف ۲۰۱۵: ۵) قانون در اینجا به عنوان اجرای دقیق فرمان عشق درک می شود. به گفته تولستوی، آموزه های دینی و اخلاقی پیشین در مورد عشق، ضمن تشخیص سودمندی آن برای زندگی بشر، در عین حال امکان چنین شرایطی را فراهم می آورد که در آن آموزه ی عشق به تعلیم غیرالزام آور تقلیل پیدا کند. (ملشکو ۲۰۱۷: ۷) تعلیمات مسیح این تناقض را «رفع» می کند. برای این که فرمان عشق،

۱. مردسالاری

2. Meleshko

3. Gusinov

معنای واقعی خود را به دست آورد و به آن چیزی که باید باشد - قانون زندگی - تبدیل شود، نبایدهیچ‌گونه استثنایی را مجاز دانست و بایستی به‌طور یکسان درمورد همه افراد اجرا شود؛ بنابراین تبدیل فرمان عشق به «قانون» در این مورد به معنای جهانی بودن مطلق و لزوم پیروی از این فرمان است. از آن‌جا که ارتباط عمیقی بین قانون عشق و اصل عدم مقاومت وجود دارد، باید این قانون را در پرتو مولفه‌های متافیزیکی و اخلاقی آن (یعنی راهنمایی در اعمال) بررسی کرد. منظور از درک اصل شریعت فقط جنبه متافیزیکی و مؤلفه عشق آن است و «هدایت در اعمال» وجه اخلاقی آن است. (ملشکو ۲۰۱۷: ۷) در یک کلام، تولستوی معتقد است که یک وضعیت متناقض و حتی پوچ ایجاد شده است: قانون جهانی و طبیعی در زندگی معنوی افراد در بهترین حالت به یک شیوه زندگی بی‌هدف و یک نمونه از رفتار، بدون تفکر تبدیل شده است و زندگی پرتلاطم و پرازهرج و مرج در قالب نوعی «قانون» اخلاقی، روانی و تاریخی ظاهر شده است: به نام قانون خشونت.^۱ از این منظر، متافیزیک عشق تولستوی، علیرغم غالب بودن تفکرات افلاطون‌گرایی در آن، کاملاً با روح سنت الهیات مسیحی مطابقت دارد. برای این اساس، تولستوی عشق را ترکیب روح انسان با خدا و روح موجودات دیگر تعریف می‌کند. او این ایده را در «روش زندگی» تدوین کرد: روح با خدا، بایک آگاهی روزافزون و بیشتر در خود خدا و باروح موجودات دیگر ترکیب می‌شود. در این درک از ذات عشق، تفکرات افلاطونی مطمئناً حاکم است که می‌توان آن را هم به‌عنوان یک جاذبه پرشور (میل) برای یکی و هم به‌عنوان عطش یکپارچگی و غیره تعبیر کرد. با این حال، تولستوی ترجیح می‌دهد متافیزیک خود را به روش فلسفی - افلاطونی توسعه ندهد، اوجهر متافیزیکی عشق را از طریق مفهوم خدایان می‌کند و مستقیماً به سخنان، جان متکلم^۲ اشاره می‌کند: «خدا عشق است و هر که در محبت می‌ماند در خدمت او ماند و خدا را» (یوحنا ۴: ۱۶) (ملشکو ۲۰۱۷: ۸) عشق متافیزیکی^۳ در این‌جا از طریق معرفت الهی یعنی با شناخت خداوند به عنوان منبع عشق، دریافت می‌شود و انسان معرفت حقیقی به ذات الهی را دریافت می‌کند. تولستوی با رجوع مستقیم به منابع عهد جدید و باتکیه بر شهود دینی، از ظرایف الهیاتی در درک عشق بسیار دور بوده و این شهود از بسیاری جهات اندیشه او را به جریان اصلی سنت پدری^۴ سوق داده است. دیدگاه او به دلیل سلبی بودنش از «هستی‌شناسی مسیحی»^۵ دور است. متافیزیک عشق تولستوی از بسیاری جهات متافیزیک عرفان، شناخت خدا در عشق و از طریق عشق است. عشق را می‌توان در اینجا به عنوان نوعی میل عاشقانه دید که

1. Violence
2. John the theologian
3. Metaphysical love
5. Christian ontology

انسان و خدا، متناهی و نامتناهی رابه هم پیوند می دهد. دردیدگاه تولستوی، روند حرکت به ایده عشق، باعشق به خود (آغاز بدنی فرد) آغاز می شود و سپس به عشق به دیگران (بستگان، دوستانی که ما را دوست دارند و برای ما خوشایند هستند) و در نهایت عشق به همه (به ویژه برای دشمنان و افرادی که از ما متنفرند) منتهی می شود. (ملشکو ۲۰۱۷: ۱۱) دردکترین او، شریعت و فیض^۱، «اروس»^۲ و «آگاپ»^۳ در نهایت درک اخلاقی افراد را تعیین می کنند. (۱)

فلسفه عشق تولستوی

نتیجه عطف توجه فیلسوفان، شاعران و رمان نویسان غرب به عشق شامل اروس^۴، دفاع یا حمله به ازدواج و میل جنسی بود. علی رغم موضع گیری های متفاوت در مورد رابطه جنسی و عشق، برتری عشق رمانتیک بر اشکال دیگر عشق در طول دهه ها ثابت مانده است. تولستوی در ادبیات و فلسفه به شدت از افلاطون و اظهاراتش در سمپوزیوم^۵ و فایدروس^۶ استفاده کرد. افلاطون این ایده را پذیرفت که میل جسمانی در انسان باید از حالت نفسانی فراتر رود، همان طور که در فایدروس نیز توضیح می دهد، هدف نهایی عشق در انسان رسیدن به معرفت و در نهایت زیبایی مطلق می باشد. این امر در اندیشه تولستوی و هم چنین سایر متفکرانی که الهام بخش تفکرات او بودند، بسیار بنیادی است. (برمن^۷ ۲۰۱۵: ۲۱)

تولستوی در سال ۱۸۵۰ عمیقاً تحت تأثیر، ژان ژاک روسو^۸ قرار گرفت؛ همان طوری که سقراط در سمپوزیوم و روسو در کتاب هلوئیز جدید^۹ عشق را به تصویر کشیده بودند. روسو نه تنها به دنبال ادغام دو نفر بود، بلکه به دنبال پیوندی بود که تمام جامعه را متحد کند و با بی ارزش ساختن روابط بین افراد در هلوئیز، خواهان وحدت در سطح اجتماعی بود. روسو برای هماهنگ کردن اتحاد عاشقانه ی دو روح، آرمانی برای زندگی مشترک در رمان هلوئیز جدید بیان کرده است. اگرچه روسو مدل های مثبتی برای روابط عاشقانه به تولستوی ارائه کرده است، شوپنهاور^{۱۰} به تیره تر شدن ایده های او درباره عشق رمانتیک کمک کرد. انتقاد کوپنده شوپنهاور از اشتیاق جنسی به شدت

-
1. law and grace
 2. Eros
 3. Agape
 4. Eros
 5. Symposium
 6. Phaedrus
 7. Berman
 8. Jean-Jacques Rousseau
 9. Julie, or, the new Heloise: letters of two lovers who live in a small town at the foot of the alps
 10. Schopenhauer

بر تفکرات امانوئل کانت^۱ متمرکز بود. درسخرانی‌های کانت درباره اخلاق، او یک شکاف کامل بین میل جنسی و عشق ایجاد کرد؛ عشقی که صرفاً از انگیزه جنسی سرچشمه می‌گیرد، اصلاً نمی‌تواند عشق باشد بلکه فقط میل نفسانی است. شوپنهاور استدلال می‌کند آن چه در این اشتیاق در خطر است، ایجاد نسل بعدی می‌باشد: «تمایل روزافزون دو معشوق در واقع اراده‌ای برای زندگی فرد جدیدی است که می‌توانند و می‌خواهند بوجود آورند.» روایت تولستوی از تفسیر شوپنهاور، بیان ماهیت فرا فرهنگی^۲ مفهوم عشق است که بی‌تردید ارزش فلسفی و توجه پژوهشی قابل توجهی دارد. (برمن ۲۰۱۵: ۲۳)

مفهوم عشق در آثار تولستوی

در رمان سعادت زناشویی، تولستوی بر پیوند ناموفق عشق و عقل تاکید دارد، جایی که در آن نه چندان خلق یک احساس رامی‌بینیم، بلکه پذیرش متواضعانه زن از نقش باستانی‌اش به عنوان همسر و مادر، بارعایت کامل سبک زندگی مردسالارانه که در حال حرکت به سمت سکولاریسم باشد، می‌بینیم؛ رمان «آنا کارنینا»^۳ به زنی تقدیم می‌شود که برای نابود کردن زندگی «خود» از «خوشبختی خانوادگی» امتناع می‌کند. (زالمانی^۴ ۲۰۱۷: ۵۲) در رمان «سعادت زناشویی»^۵ مفهوم عشق را خارج از ازدواج جایز نمی‌داند و امکان خوشبختی بدون خانواده حتی در آنها لحاظ نشده است. (تاتیانا^۶ ۲۰۰۲: ۷۹) تولستوی از ابتدا «نمی‌توانست عشق زنان را بدون ازدواج تصور کند و حتی ابتدا خانواده‌ای را برای خود به تصویر می‌کشید و سپس زنان به او، خانواده می‌دهند.» (دویگا^۷ ۲۰۱۸: ۹۲۹) تولستوی پیشنهاد می‌کند تلاش برای احیاء وزنده کردن آن چه قابل بازگشت نیست، فایده‌ای ندارد، امداد عروض راه جدیدتری را نشان می‌دهد. همه چیز تغییر می‌کند، مردم هم تغییر می‌کنند؛ بنابراین عزاداری برای گذشته‌ای که دیگر باز نخواهد گشت معنایی ندارد. (تولستوی^۸ ۱۳۹۸: ۱۲۳) تولستوی توجه انتقادی خود را به این فرض معطوف می‌کند که اشتیاق عاشقانه اولین گام برای عشق زناشویی است. (گوستافسون^۹ ۱۹۸۶: ۱۱۰)

«سونات کرویتسر»^۹ یک داستان آموزشی است، ثمره تغییر دین تولستوی و در عین حال یک اثر اجتماعی، شاهدی زنده از تغییراتی است که در جامعه روسیه در پایان قرن نوزده در زمینه عشق رخ

1. Immanuel Kant
2. transcultural
3. Anna Karenina
4. Zalambani
5. Family Happiness
6. Tatyana
7. Deviga
8. Gustafson
9. Kreutzer Sonata

می دهد. (دمیر^۱ و همکاران ۲۰۱۹: ۱۱۳) ازدواج، آزمایشگاهی است که در آن پیوندهای جدید خانوادگی و اجتماعی شکل می گیرد و همچنین بستری برای بحث در مورد موضوعات، احساسات و روابط جنسی است. رمان آنکارینا، بحران ازدواج را نشان می دهد و رمان سونات کرویتر سرگواه تولد بورژوازی است. (زالمانی ۲۰۱۷: ۱۴۵) در سونات کرویتر، تولستوی با داستان ازدواجی که به طرز فاجعه باری اشتباه پیش رفت، ادعای خود را علیه ازدواج و عشق جسمانی مطرح می کند، داستان توسط یک راوی ناشناس که در قطار شبانه سفر می کند روایت می شود. مسافری ساکت و منزوی، او پازدنیشف است. پازدنیشف سابقه جنسی خود را، بدبینانه بازگویی می کند. خواستگاری از همسرش، ازدواج ناخوشایند آن ها و آمدن یک نوازنده که به گمان پازدنیشف او را اغوا کرده است. با این حال دادگاه پازدنیشف را تبرئه می کند و اقدامات او را به عنوان تلاشی برای دفاع از «شرافت لکه دارنده» خود توجیه می کند. (گرشکویچ^۳ ۲۰۱۹: ۴۶۲) سونات کرویتر منعکس کننده تغییر نگرش رابطه جنسی و ازدواج است. (سیکواتسکی^۴ ۲۰۱۸: ۱۰۹) این نقل قول های دقیق^۵، درباره درک فلسفی داستان صحبت می کند و نقطه مرجع اخلاقی اثر را تعیین می کند. (دمیر ۲۰۱۹: ۱۱۳) در نگاه زنان، عشق ارزش احساسی و عاطفی پیدا می کند. «پازدنیشف، شخصیت اصلی داستان می پرسد: چه نوع عشقی؟ و خانم گفت: منظور من عشق حقیقی است اگر این جور عشق میان مرد و زن وجود داشته باشد زناشویی هم ممکن است.» (تولستوی ۱۳۹۸: ۲۲۸) وکیل به پازدنیشف توضیح می دهد هر ازدواجی که بر پایه ی عشق نباشد، هیچ گونه قید اخلاقی در بر ندارد. (تولستوی ۱۳۹۸: ۲۲۸) پازدنیشف اعلام می کند که ازدواج امروزه فریب محض است. (تولستوی ۱۳۹۸: ۲۳۱) «از بین همه هوس ها، عشق جنسی و جسمانی، قوی ترین، بدخیم ترین و تسلیم ناپذیرترین است.» (تولستوی ۱۳۹۸: ۲۵۸) به عبارت دیگر، پازدنیشف به ماهیت فرا فکانه سوء ظن خود به خیانت همسرش پی می برد: من در رابطه حیوانی و غیر انسانی خود با همسرم مقصر بودم. گناه خود را در اعماق روحم احساس کردم، اما برای اینکه گناهم را نشناسم، من به گناه او نیاز داشتم. (پتمن^۶ ۲۰۱۳: ۱۲۱)

پوپولیس^۷ ها که روابط مبتنی بر عشق، احترام متقابل و برابری جنسیتی را ترجیح می دهند و ازدواج را محکوم و اخلاق جنسی را انکار می کنند. معتقدند: باید از راه پاک دامنی برای آرمان

1. Demir
2. Pazdenishev
3. gershkovich
4. Sikovaki

۵. اشاره به گفتگوهای ابتدای داستان سونات کرویتر دارد.

6. Pettman
7. populism

مسیح تلاش کرد و به همین دلیل ازدواج را رد می‌کنند. عشق جسمانی و ازدواج، خدمت به خود است و از این رو مانعی برای خدمت به خدا و مردم است؛ بنابراین، از دیدگاه مسیحیت نوعی سقوط و گناه است. (آنتونی‌اچی^۱، ۲۰۱۵: ۱۵۰) تولستوی پازدنیشف را به‌عنوان نمادی در برابر گناهان عمومی، رابطه جنسی و ازدواج معرفی می‌کند. (گرشکویچ^۲، ۲۰۱۹: ۴۶۳)

در «پدرسرگئی» کاساتسکی^۳ اولین احساس عشق رادر ارتش کادت^۴ تجربه کرد. عموما در نوجوانی، پسرها تمایل دارند در مورد عشق و نگرش نسبت به زنان به‌طور کلی و روابط جنسی به‌طور خاص صحبت کنند. در داستان «پدرسرگئی» از این نوع گفتگوها خبری نیست. تولستوی معتقد است: که کاساتسکی «فردی زیبا و زبردست بود» اما «می‌گساری نمی‌کرد و اهل عیاشی نبود». (تولستوی ۱۳۹۸: ۸) از آن گروه مردان سالهای چهل بود (که امروز دیگر جایی دیده - نمی‌شوند) (تولستوی ۱۳۹۸: ۴۲۳) «پس از مدتی کاساتسکی عاشق کنتس کورو تکووا^۵ می‌شود». (تولستوی ۱۳۹۸: ۴۲۲) «او بیش از اندازه دلباخته بود و چشمان عاشق البته نایبناست و به همین دلیل متوجه آنچه تقریباً همه شهرمی دانستند نشد و آن این بود که نامزد او یک سال پیش معشوقه تزار بوده است». (تولستوی ۱۳۹۸: ۴۲۳) بعد از اعتراف نامزدش همان روز از ارتش استعفا داد. (تولستوی ۱۳۹۸: ۴۲۶) کاساتسکی بیش از حد جاه طلب بود و وعادت داشت در همه چیز بهترین باشد تا تحسین مردم را برانگیزد. پس از تحمل نکردن تحقیر، تجربه درد شدید روحی. (رومانف^۶، ۲۰۱۹: ۱۵۹) «به صومعه رفت و راهب شد». (تولستوی ۱۳۹۸: ۴۲۶) قهرمان در طول زندگی در انزوا با شهوت دست و پنجه نرم می‌کند. فقط اطاعت، کار و خواندن دعائات تمام روزش را پر کند و از تنگناجات می‌داد. اما دعایش زبانی بود و روحش در آن شرکت نداشت. هفت سال به سلوک گذراند سر تراشید و به مقام کشیشی رسید و نام سرگئی گرفت. (تولستوی ۱۳۹۸: ۴۳۰) قبل از ورود به صومعه، تمایلات جنسی قهرمان توسط خودش یقیناً اوسرکوب شده بود، او به هیچ وجه برای همسرش جذابیت جنسی نداشت، زیرا عشق افلاطونی او را غرق کرده بود. در صومعه و در انزوا، جنسیت خود را قوی‌تر از زندگی دنیوی نشان داد. قهرمان تلاش کرد تا به تمام «کمالات» و فضایل مسیحی دست یابد؛ در اولین مرحله زندگی خود به‌عنوان راهب، از شک و تردید زیادی رنج می‌برد. او به‌عنوان راهب نذر کرد و این باعث خوشحالی سرگیوس شد. (رومانف^۶، ۲۰۱۹: ۱۵۹) «نگرانی‌ها و وسوسه‌های دنیوی دیگر کمتر قهرمان را هیجان زده می‌کرد: وقتی از مرگ مادرش و ازدواج همسر سابق خود مطلع شد تقریباً هیچ احساسی نداشت». (تولستوی ۱۳۹۸: ۴۳۱) «در این

1. Antoniaci
2. Kassatsky
3. Cadet Corps
4. Korotkova
5. Romanov

لحظه مرحله دوم رهبانیت وی آغاز می شود. مهم ترین «عامل»، غرور و شهوت بود که او به سختی با آن ها کنار آمد. برای این که نفس خود رامهار کند او به توصیه مربی خود به انزوا می رود و در صحرای تامبا^۱ مستقر می شود. تولستوی اشاره دارد که قهرمان با ماریا^۲ - دختر یک تاجر که برای شفا نزد او آورده بودند، تماس جنسی برقرار کرد. «(تولستوی ۱۳۹۸: ۴۶۸) غرور کاساتسکی دلیلش این بود که «فرایند پیچیده در درون او در جریان بود» بنابراین؛ قهرمان داستان به موازات کشش جنسی، میل به ارضای عطش برتری و کمال را تجربه می کند که به خاطر غرور به او دیکته می شود که مظهر خودشیفتگی اوست. دومین مبارزه قهرمان، شک و شهوت نفسانی بود. (تولستوی ۱۳۹۸: ۴۴۱) قهرمان برای خلاص شدن از شر آن ها همه کار کرد، اما صدای عقل بارها و بارها بلند شد: «چرا تمام جهان باتمام جذابیت، گناه است و ماباید از آن دست بکشیم؟» (تولستوی ۱۳۹۸: ۴۴۱) سرگیوس پرشور و احساسی، با شهوت مبارزه کرد. یک روز، قهرمان برای این که در گناه نیفتد انگشت خود را قطع می کند. فقط یک شوک دردناک باعث می شود که او حواسش را از ماکوکینا^۳ زیبا منحرف کند و در برابر جذابیت های او مقاومت کند - قدرت گناه در این مرد چنین بود و این سرگیوس را مشهور می کند. دوران گوشه نشینی او به پایان می رسد، وارد امور دنیوی می شود. او قدیس و قادر به شفا دادن بود. او با وجود همه «شاهکارهای معنوی» حتی یک قدم به خدا نزدیک نشد، زیرا همه چیز را به نام عشق به خود، انجام می داد. قهرمان در اعتقادات خود ثابت قدم نشد و «سقوط» او باعث شد تا به هر آنچه اعتقاد داشت، پشت کند و در ناامیدی، افکار خودکشی در ذهنش خطور می کرد و این که خدایی وجود ندارد. او یکی از خویشاوندان دور خود را می بیند که انگیزه جدیدی به زندگی او می دهد. سرگیوس در خانه او متوجه می شود که زندگی نه برای خودش، بلکه برای خدایه چه معناست. به گفته تولستوی قهرمان در پایان؛ زندگی خود را پیدا کرد؛ زیرا خدا را پیدا کرد. (رومانف ۲۰۱۹: ۱۵۹) «پدر سرگئی» داستانی چندوجهی است که اصول هنری، فلسفی، روان شناختی را درهم آمیخته است. (رومانف ۲۰۱۹: ۱۵۹) و تمرکز بر مسیر معنوی قهرمان، به سوی خداست. (رومانف ۲۰۱۹: ۱۵۷) او پس از انکار جامعه اشرافی، به صومعه رفت. (محمدی، قاسمی ۲۰۱۸: ۱۸۳) و سوسه به انسان اجازه نمی دهد که با ارزش های اخلاقی واقعی زندگی کند و غلبه بر این و سوسه بسیار دشوار است. همان طور که دنیپرو^۴ نوشته است، تولستوی تلاش می کند تا هنر نمایش داده شده را به بیشترین وضوح ممکن برساند. او در اعماق روح خود احساس می کرد که شیطان تمام فعالیت هایش برای

1. Tamba Desert

2. Maria

3. Makovkina

4. Dneprov

خدا را، با فعالیت برای مردم جایگزین کرده است. غرور باعث سقوط انسان و توبه تنها راه ممکن برای دستیابی به حقیقت و ایمان است؛ این تنها راه ممکن زندگی و معرفت خداوند است. (فالنکوا^۱ ۲۰۱۳: ۱۳۰)

رد عشق جسمانی

رمان‌های اولیه تولستوی مانند سعادت زناشویی، دوگانگی ادغام میل جنسی را در یک رابطه عاشقانه نشان می‌دهد، رمان‌های متأخر تولستوی این موضع را تا حدی افراطی نشان می‌دهد. (برمن ۲۰۱۵: ۲۴) بعد از بحران، نگرش تولستوی به ازدواج تغییر کرد اگر قبلاً خانواده ارزش اصلی کار او بود، اکنون او کاملاً از ازدواج ناامید شده است - او افکار خود را در سونات کرویتسر مجسم می‌کند. او دردستان از این واقعیت که انسان نمی‌تواند با شهوت کنار بیاید و از قدرت ویرانگر حسادت می‌گوید قهرمان داستان - جوانی خودنویسنده است - می‌گوید: زنان فقط برای تحریک مردان خلق شده‌اند. (تولستوی ۱۳۹۸: ۲۶۷) او از روی حسادت همسر بی‌گناهش را می‌کشد. تولستوی گاه‌تلاش می‌کرد با ادغام روابط جنسی به روابط عاشقانه، عشق را به چیزی کاملاً معنوی تقلیل دهد. در نامه‌ای در سال ۱۸۹۷ به همسرش می‌گوید که او را «با بهترین نوع عشق - نه از جسم یا ذهن، بلکه از روح» دوست دارد. تولستوی در نوشته‌های بعدی خود این عشق روحانی را با خدا و تعالیم مسیح پیوند می‌دهد و با جدا کردن خود «حیوانی» و «روحانی» دو خود را برای انسان تعریف می‌کند، دقیقاً مانند اسب‌های سیاه و سفید افلاطون در فایدروس. او در آنجا یک خود سه‌جانبه را به تصویر می‌کشد: یک ارابه‌ران بادو اسب - یکی سفید، «با خویشتن‌داری و فروتنی» که «خود را در برابر معشوق نگه می‌دارد» و دیگری سیاه «همنشین افراط و تفرار» که برای طلب لذت جنسی به سوی معشوق می‌شتابد. افلاطون خود را ارابه‌سواری می‌داند که میان این دونیمه واسطه می‌شود. افلاطون معتقد است که میل جنسی باید کنترل شود، اما در عین حال باید وجود داشته باشد و در مقابل، تولستوی معتقد است که تمایلات جنسی را بایستی به‌طور کامل از عشق پاک کرد و تنها «من» معنوی را به عنوان خود واقعی پذیرفت. (برمن ۲۰۱۵: ۲۵)

موانع تجلی عشق

عشق بی نهایت، خود واقعی انسان است که همیشه در پی تجلی خود است، اما به دلیل زندگی حیوانی، انسان تمایل به انجام اعمال مغایر با عشق دارد و با این کار، انسان خود را از سعادت زندگی واقعی محروم و مرتکب گناه نیز می شود. تولستوی گناهان رابه عنوان موانع «تجلی عشق» تعریف می کند. (آدامز^۱ ۲۰۲۰: ۸۷)

اخلاق تولستوی و کتاب مقدس

تولستوی انجیل رابا تفسیری که مد نظرش بود، اصلاح کرد و دوباره نوشت. او روابط خانوادگی را شامل نوعی رابطه جنسی می دانست که با اهداف بالاتری به این فرم تغییر شکل داده شده است. تولستوی سعی در درک این تفسیر از رابطه جنسی ازدیدگاه مسیح داشت و تخیل خلاق او نیز به این امر جان دوباره بخشید. (آنتونیچی ۲۰۱۵: ۱۸۳) سنت پولس^۲ درباره ازدواج می گوئی: مجرد ماندن بهتر از ازدواج کردن است؛ برای افراد مجرد و بیوه ها خوب است آن ها مثل من تنها بمانند. (اول قرن تیان ۷:۸) تولستوی معتقد است: گناه جنسی تا حدودی متفاوت با دیگر گناهان است؛ زیرا می توان از گناهی که به خود شخص فی نفسه مربوط است، گذشت کرد؛ اما اگر از نظر جنسی با فردی رابطه گناه آلود برقرار کند، در این حالت، در برابر بدن خودش که معبد روح القدس است، مرتکب گناه شده است. (آنتونیچی ۲۰۱۵: ۱۸۴) تولستوی در رمان سونات کرویتر سعی دارد تا نتیجه برپایی یک زندگی زناشویی برپایه معیارهای نادرست را نشان دهد و پیامد ازدواج هایی که تنها بر اساس جاذبه جنسی، از روی شهوت، عدم پیدایش تفاهم و عطف و شکل گرفته اند را به تصویر بکشد که عنصر اصلی برای تشکیل یک خانواده دوستی و عشق است که این روزها در پس عناصر دیگر محو گشته است. (آنتونیچی ۲۰۱۵: ۱۴۳) پازدنیشف خود خواه و خود شیفته است و طبق کتاب مقدس مرتکب چندین گناه شده است. بعد از ازدواج، پازدنیشف با همسرش درگیر است و می خواهد به او نشان دهد که ارباب خانه است. (آنتونیچی ۲۰۱۵: ۱۸۲) حقوق همسر را تشخیص نمی دهد و به او حسادت می کند؛ شک دارد و به او اعتماد نمی کند. هیچ درک متقابل بین زن و شوهر وجود ندارد؛ حتی از او متنفر است. دلیل مشاجره آنها نفرت است. پازدنیشف فکر می کرد که ازدواج در دوران جوانی برای عشق است، او درسی سالگی ازدواج می کند و متوجه می شود که ازدواج یک فریب است و توجه بین زن و شوهر پایه و اساس یک ازدواج است، اما آن ها یکدیگر را خوب قبل از ازدواج نمی شناختند، بنابراین وقتی شهوت آن ها تمام شد، ازدواج آنها خراب و به پایان رسید. پازدنیشف همسر خود را می کشد و تمامی فرزندان را از دست می دهد. می توان گفت

1. Adams
2. Saint Paul

سونات کرویتسر نمایی از روابط انسانی صرفاً مادی و جسمی ازدیدگاه مسیحی است. (آنتونی‌اچی ۲۰۱۵: ۱۸۵-۱۸۴)

در کتاب مقدس در رابطه وظایف زن نسبت به شوهر آمده است: ای زنان، هم چنان که از مسیح اطاعت می‌کنید، از شوهرتان نیز اطاعت نمایید. زیرا شوهر سرپرست زن است، همان طور که مسیح سرپرست کلیساست. به همین علت بود که او جان‌ش را فدا کرد و نجات‌دهنده کلیسا گردید. بنابراین زنان نیز باید در همه چیز تسلیم شوهر خود شوند. هر کدام از شما باید همسرش را همان طور که خود را دوست می‌دارد، دوست داشته‌باشد و زن باید به شوهر خود احترام بگذارد. (افسیسیان: ۲۲۵) آیات فوق‌الذکر مشارکت برابر همسران را برجسته می‌کند و هدیه‌خدا برای زندگی جدید می‌باشد. اگرچه شوهر نقش اقتدار، رهبری و همسر نقش تسلیم را بر عهده دارد، هر دو در پادشاهی خدا وارث و برابر هستند. (لوقا ۲۲: ۲۶) «برای منافع مشترک اعضای خانواده و جامعه، مسئولیت‌ها، حقوق و وظایف گوناگونی دارند.» سر زن، مرد است؛ سر مرد، مسیح است و سر مسیح خدا است. (قرنتیان ۱۱: ۳) زیرا مرد از زن خلق نشده، بلکه زن از مرد خلق شده است، بنابراین، برای یک مسیحی کلید ازدواج وحدت است. همسر تسلیم شوهرش می‌شود زیرا او را دوست دارد. زن بدن شوهرش هست. اوصدمه‌ای به بدن خودش نمی‌زند، بنابراین بدن همسرش را آزار نمی‌دهد. (آنتونی‌اچی ۲۰۱۵: ۱۸۷)

تولستوی و پازدنیشف با افسسیان از کتاب مقدس موافق نیستند: تولستوی درسونات کرویتسر هیچ یک از این اصول را رعایت نمی‌کند و به مقدسات اعتقادی ندارد، به عنوان مثال پازدنیشف از خدا انتقاد می‌کند «خدا آن چه لازم بود را نفهمید و بنابراین آدم را نادرست آفریده است.» (تولستوی ۱۳۹۸: ۲۶۸) «دنده آدم» می‌تواند مفهومی شاعرانه داشته باشد «زن را نه از پای مرد ساخته‌اند که زیر او باشد و نه از سرش که روی او باشد، بلکه از پهلوی او ساخته شده است تا در کنار او باشد، از زیر بازو تا او را محافظت کند. او در کنار قلبش است تا او را دوست داشته باشد.» هم چنان، حوای وسوسه‌گر در هر زنی وجود دارد. «آگوستین قدیس^۱ نیز در این زمینه ابراز تأسف می‌کند: چرا خدا نمی‌توانست انسان دیگری را مانند آدم خلق کند؟ همراه و همدم او؟ (آنتونی‌اچی ۲۰۱۵: ۱۴۵) پاسخ این است: «برای تولید مثل» برای کسانی که معتقدند زنان و افکار جنسی، مردان را فاسد و آنها را از رستگاری بازمی‌دارد و آن را گناه تلقی می‌کردند. در میان مؤمنان نیز نظرات مخالفی وجود دارد، یکی این که عشق جنسی، هدیه‌ای از جانب خداوند است. همان طور که در نقل قول زیر مشخص شده است: عشق مقدس است و ازدواج بدون عشق ازدواج نیست، عشق به تنهایی ازدواج را تقدیس می‌کند و ازدواج واقعی تنها چیزی است که با عشق

مقدس می شود. (آنتونیچی ۲۰۱۵: ۱۴۷)

کلیسا و اخلاق جنسی

کلیسا در آن زمان از اصلاحات و تغییراتی که در جامعه در نیمه دوم قرن نوزدهم رخ داد رنج می برد، در سونات کرویسترو فرصتی می یابد تا آشکارا در مورد ایمان، خانواده و تمایلات جنسی شرکت کند. (زالمبانی ۲۰۱۷: ۲۰۰) کلیسا، تلاش می کند که ازدواج در جامعه مسیحی بیشترین مطابقت را با مفهوم مسیحی آن داشته باشد، از دیرباز ازدواج را تابع نظم و انضباط خود قرار داده است و ازدواج به یک نهاد در کلیسا تبدیل شد. (زالمبانی ۲۰۱۷: ۱۶۴) کلیسای ارتدکس سرسختانه تلاش می کند تا وضعیت موجود را حفظ کند، اما نمی تواند مانع از ارائه برخی از نوآوری ها از جمله قانونی شدن کودکان متولد شده خارج از روابط زناشویی شود. در سال ۱۸۹۱ فرزندان متولد شده قبل از ازدواج به رسمیت شناخته شدند و از سال ۱۹۰۲ متولدين خارج از ازدواج دیگر نامشروع تلقی نمی شدند و حق دارند نام خانوادگی پدر را داشته باشند و از دارایی او ارث ببرند. (زالمبانی ۲۰۱۷: ۱۶۵)

از دیدگاه تولستوی کلیسا و روحانیون مردم را با مناسک و تشریفات، دچار تغییر ایده می کنند (آدامز ۲۰۲۰: ۸۷) و مهم تر از همه با القای انواع خرافات باطل، ذهن کودک را از ابتدا دچار تردید می کنند و بذخرافه را در وجود او می کارند. در نتیجه زندگی را از سرچشمه خود مسموم می کنند. تولستوی معتقد است که پس از رهایی از فریب دینی، انسان نباید از شناخت حقیقت بترسد، بلکه باید از دروغ گفتن به خود دست بردارد و بدین ترتیب از دام هایی که به نظر می رسد گناهان او را توجیه می کنند، دوری کند. تولستوی اعتراف می کند: «اگرچه انسان ها در وجود خود، هرگز از هیجان و مسمومیت ناشی از غذاها، نوشیدنی ها، حرکات و محیط اطراف خود را رها نخواهند کرد، اما میزان این مسمومیت ممکن است به کمترین حد کاهش یابد و به راحتی می توان فهمید که پرداختن به «گناه مستی» غلبه بر گناهان دیگر، کاری سبک خواهد بود که منجر به چیزی می شود که تولستوی، به زعم شوپنهاور،^۱ مرکز همه گناهان را میل جنسی می داند. (آدامز ۲۰۲۰: ۸۸)

خانواده بورژوازی^۱

انتشار این داستان باعث شکل‌گیری ایده‌هایی جدید و نوین در مورد ازدواج مسیحی، فضایل مردانه، زنانه و وضعیت زنان در جامعه روسیه شد فرایندی که در حال گسترش می‌باشد. (دمیرو همکاران ۲۰۱۹: ۱۱۳) ازدواج بورژوازی، توصیف‌شده در سونات کرویتسر، برای ارضای قلمرو احساسات، تدوین شده است. (آنتونیچی ۲۰۱۵: ۱۵۱) بنابراین، خانواده بورژوازی تبدیل به حوزه‌ای انحصاری برای تجلی عشق، اشتیاق و روابط جنسی می‌شود (که از نظردولت و کلیسا فقط در داخل خانواده مجاز است). (زالمانی ۲۰۱۷: ۱۵۳) او ازدواج را راهی برای تحقق آرمان‌های خود برای خوشبختی خانوادگی و هم چنین به عنوان راهی برای کنترل میل جنسی می‌داند. (آنتونیچی ۲۰۱۵: ۱۴۳) موضوع ازدواج بورژوازی توسط گفتگوی یک تاجر مسن مطرح شده است. قهرمان، سنت پیوند قراردادی را رد و آیین خواستگاری و عاشق شدن را به آن ترجیح می‌دهد. از همان ابتدا از ازدواج راحت، امتناع می‌ورزد و ازدواج را بر اساس عشق و وفاداری انتخاب می‌کند. (زالمانی ۲۰۱۷: ۱۶۱)

عشق و روابط جنسی

موضوع روابط جنسی که تولستوی در آن کارنینا به آن پرداخته، آشکارا در سونات کرویتسر مورد توجه قرار گرفته است. بر این اساس آرمان خانواده در حال تغییر است؛ عشق و روابط جنسی نقشی کاملاً بی سابقه‌ای را ایفا می‌کنند: «فردگرایی عاطفی» در حال پدیدار شدن است و این نگاه که زندگی جنسی فقط به خاطر تولید مثل مجاز است تضعیف شده است. رابطه جنسی بدون نیت تولید مثل دیگر به یک گناه تلقی نمی‌شود. خانواده مردسالار، عشق را «اتحاد بین همسران» می‌دانستند و هدفشان حفظ خانواده و محافظت از آن در برابر دنیای بیرون است، همان‌طور که تاجر سال خورده داستان، ادعا می‌کند که مردم قرن‌ها به عشق فکر نمی‌کردند. (تولستوی ۱۳۹۸: ۲۲۳) مدل ازدواج با عشق افلاطونی مشخص گردید و سپس مدل بورژوازی - رئالیستی در نقاشی‌ها خود را نشان می‌دهد. زن ایده‌آل در ادبیات نیمه اول قرن نوزدهم، یک دختری گناه یا یک مادر دل‌سوز بود، در حالی که چهره زن معشوقه وجود نداشت. ویژگی دیگر موضوع جنسیت در روسیه این است که کلیسای ارتدکس، برخلاف کلیسای کاتولیک، هرگز توجه زیادی به رفتار جنسی خود نکرده است و تمایلات جنسی همیشه یک موضوع تابو باقی مانده است که این امر نقش مهمی را ایفا می‌کند، زیرا به مدد آن «آرشیو وسیعی از لذت‌های جنسی تشکیل می‌شود» این سنت در بعد اجتماعی به ویژه روان‌پزشکی نیز بسیار متفاوت از سنت غربی است. (زالمانی ۲۰۱۷: ۱۶۸) برای مردانی مانند تولستوی، اخلاق یک کلیسای جامع است که به

آسمان ها می رسد. (پتمن ۲۰۱۳: ۱۳۳)

افکار عمومی در روسیه همیشه نسبت به کسانی که مرتکب زناشده اند، بی رحم بوده است، به خصوص اگر آن ها زن باشند. «نابرابری زن و شوهر به نظر او در این است که خیانت زن و مرد هر دو طبق قانون و افکار عمومی به طور متفاوت مجازات می شدند». در آناکارنینا رمان با خیانت اوبلونسکی^۱ به همسرش را آغاز و توصیف می کند، زنا از جانب مرد یک عمل ممکن و قابل قبول تلقی می شود به دلیل اینکه نتوانسته رفتار نادرست خود را پنهان کند و خیانت زن تنها زمانی قابل قبول است که در معرض اجتماع قرار نگیرد، به محض اینکه این امر آشکار شود، مانند آنا، بلافاصله برای جامعه غیر قابل تحمل شد. این همان چیزی است که تولستوی در صحنه تحقیر آناکارنینا به ما نشان می دهد، کسی که جرئت کرد با آن وضعیت به تئاتر بیاید. (زالمبانی ۲۰۱۷: ۱۸۶) از زمان پتر اول^۲، موارد زنا تحت صلاحیت مقامات سکولار یا کلیسا بوده است، اما در نتیجه اصلاحات سال ۱۸۶۴، صلاحیت های آنها محدود شد. تولستوی به طور جد موضوع خانواده و ازدواج را گسترش می دهد، مشکل روابط جنسی بین زن و مرد را مطرح می کند، نقص های ازدواج ارتدکس را نشان می دهد، تفسیری «جدید» از جزمات مسیحی ارائه می دهد که باعث بحث و جدل های زیادی می شود. (زالمبانی ۲۰۱۷: ۱۹۸)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

-
1. Oblonsky
 2. Peter the Great

نتیجه‌گیری

در این پژوهش سعی گردید با بررسی چهار اثر تولستوی مشخص کنیم که عشق و اخلاق زناشویی چگونه در آثار تولستوی تجلی یافته است.

در حدود پنجاه سالگی انقلاب معنوی در شخصیت تولستوی رخ داد و عمده اندیشه‌های اخلاقی و مذهبی او شکل گرفت. تولستوی در سالهای اول کارش به‌طور خودبه‌خود به سمت مردم و طبیعت کشیده شد بعد پیوند آنها را با خدا احساس کرد، پیوندی که از طریق عشق به‌عنوان اصل هماهنگ، وجود خود را نشان داد. آرمان تولستوی این بود که مسیحیت راستین بر مبنای عشق به خداوند و عشق به هم نوع بنا نهاده شده‌است، بر دنیا سیطره یابد تا از شکل‌گیری هرگونه جنگ و خونریزی جلوگیری نماید. این آرمانها در توسعه ایده‌های اخلاقی تولستوی در آثار اولیه اش نیز منعکس شد. این فرایند در دومرحله اصلی در زندگی تولستوی رخ داده است:

مرحله اول (دهه ۶۰-۴۰ قرن ۱۹) شکل‌گیری جهان‌بینی تولستوی است که در آن تأثیر اندیشه‌های روسو بر جهان‌بینی تولستوی محسوس است. ویژگی‌های بارز شخصیت تولستوی در این دوره نیهیلیسم، اشتیاق به طبیعت‌گرایی و جستجوی علل و الگوها در زندگی اجتماعی بود. در این دوره ایده‌آل عشق «معنوی» که در آثار تولستوی نقش بسته بود، هنوز مانع تولستوی از رویای زندگی خانوادگی نشد. زمانی که تولستوی ازدواج کرد، سعی کرد با کمک عشق «طبیعی» تعادل بین جسم و روح را برقرار کند. آموزه‌های تولستوی در خصوص «عشق» همراه با جستجوی معنای ایمان و زندگی است. در داستان سعادت زناشویی، تولستوی خوشبختی را در کار و تلاش، علائق مشترک و داشتن وحدت نظر در هدف زندگی می‌داند و اینها همه نهایتاً به شعار زیستن برای همه منتهی می‌شود.

در مرحله دوم (دهه ۹۰-۷۰ قرن ۱۹) انقلاب معنوی در تولستوی، عمده اندیشه‌های اخلاقی و مذهبی او شکل گرفت. پیشگامان معنوی او در این فرایند کانت، شوپنهاور، متفکران شرق باستان، پیامبران دینی و مصلحان بودند. در این مرحله، تولستوی، خود را از محیط اجتماعی عینی جدا و با آن مخالفت کرد و خواستار تغییر در جهان شد، هدف او به ترکیبی متشکل از شخصیت و جامعه تبدیل می‌شود که از طریق عمل قانون عشق انجام می‌شود. زمانی که تولستوی، با گذر زمان، دو عامل صمیمیت و خودخواهی خانوادگی را بیشتر از قبل در خود احساس می‌کرد، به آرامی با اطمینان شروع به دور شدن از اصل نا آرامی‌ها شد. دوره پس از «سونات کرویتر» زمانی که تولستوی با کنار گذاشتن قید و بند جسم و خانواده، به روح و عفت «پاک» رسید. اما علی‌رغم تمام تفاوت‌های بین این دوره‌ها، دشمنی تقریباً پنهان تولستوی با شهوت نفسانی، عشق جسمانی، که او همواره آن را «بد» نامیده و تعریف می‌کند، همه آنها را متحد می‌کند. در داستان سعادت زناشویی، به بررسی

ازدواج می پردازد؛ در جنگ و صلح و آناکارنینا آن را توصیف می کند؛ در سونات کرویوتسک خشونت همراه با میل جنسی را تقبیح می کند. در داستان، پویایی روابط جنسی بین همسران از طریق دیدگاه های هردو شخصیت که دارای معنای نمادین و اروتیک بالایی است، بیان می شود. تولستوی به زیبایی نشان می دهد که چگونه اشتیاق مهارنشده همراه با کمبود معنویت و ارتباط ناگزیر به درد، رنج و شکست منجر می شود. عشق از نظر تولستوی معنای دیگری دارد. در داستان «پدر سرگیوس» عشق به مردم را در حد عشق به خدا قرار می دهد. تولستوی براساس آموزه های مسیحی معتقد بود که عشق به دیگران رابطه مستقیمی با عشق به خدا دارد. پس هر که مردم را دوست بدارد می تواند خدا را دوست داشته باشد. تولستوی در بیش تر عمر خود آگاهانه با هرگونه تظاهرات جنسی مبارزه کرد و به زاهدانه ترین شکل اخلاق مسیحی نزدیک می شود. تولستوی میل و رابطه جنسی را یک رذیله و گناه می دانست و ایده آل او یک حالت فراجنسی برابر با فرشته ها است همین اتفاق در مورد پدر سرگیوس و یوگنی ایرتنف می افتد. رفتار جنسی استپان کاساتسکی در «پدر سرگئی» نه تنها بازتابی از زندگی جنسی نویسنده است، بلکه تلاشی از سوی لئو تولستوی برای درک زندگی جنسی خودش است.

فهرست منابع

کتاب مقدس

۱. تولستوی، لئو. (۱۳۹۸). *سعادت زناشویی*. ترجمه سروش حبیبی، چاپ ششم، تهران، نشر چشمه.
۲. تولستوی، لئو. (۱۳۹۸). *سونات کرویترسرچندداستان دیگر*. ترجمه سروش حبیبی، چاپ ششم، تهران، نشر چشمه.
۳. تولستوی، لئو. (۱۳۹۸). *پدر سرگئی*. ترجمه سروش حبیبی، چاپ ششم، تهران، نشر چشمه.
۴. حبیبی، مجتبی. (۱۳۸۲). «رسیدن به عشق الهی با اعمال شاقه (درباره رستاخیز لئون تولستوی)». *مجله: ادبیات داستانی*. شماره ۶۹. صص ۷۷ - ۷۶.
۵. فارسیان، محمدرضا و دریا، مریم. (۱۳۹۲). «تأثیر تولستوی در تجلی «عشق» در رمان ژان- کریستف»، *پژوهش‌های ادبیات تطبیقی*. دوره اول - شماره ۱. صص ۱۶۰ تا ۱۴۱.
۶. نصرافهانی، محمدرضا. (۱۳۸۷). *مقایسه تحلیلی درونمایه و شخصیت در رمان سرگیوس پیر و روایت ابراهیم ادهم*، نشریه علمی پژوهشی گوهر گویا، شماره ۵. صص ۱۸۹-۲۱۰.
۷. یحیی‌پور، مرزیه. (۱۳۷۹). «بررسی رمان خوشبختی خانوادگی اثر ل. ن. تولستوی». *پژوهش‌های ادبیات- معاصر جهان*. شماره ۹. صص ۱۱۲-۱۲۲.
۸. یحیی‌پور، مرزیه. (۱۳۷۹). «نگاهی به تحول جهان بینی لف نیکلایویچ (براساس رمان آناکارنینا)». *مدرس علوم انسانی*. شماره ۱۶. صص ۲۶-۱۷.

9. Adams, Maurice, (2020), The Ethics of Tolstoy and Nietzsche, International Journal of Ethics, Oct., 1900, Vol. 11, No. 1. Pp. 82-105.
10. Antoniaci, Aleandra, (2015) «The Crisis of the Russian Family in the Works of Dostoyevsky, Tolstoy and Chekhov», The thesis is presented in partial fulfillment of the requirements for a PhD in Russian Studies at the University of Canterbury.
11. https://www.academia.edu/79418846/The_crisis_of_the_Russian_family_in_the_works_of_Dostoevsky_Tolstoy_and_Chekhov
12. Demir, Bahar, Gurtueva, Tamara, Fisenko, Olga (2019). "Kreutzer Sonata" L.N. Tolstogo in the Context of Social Discourse of the XIX Century: social and ethical aspect, *religan.revista de ciencias y humanidades*. Vol 4 • Nº 17 • Quito • Pp 112-116.
13. Berman, Anna. (2015). *Siblings in Tolstoy and Dostoevsky: The Path to Universal Brotherhood*, United States, Northwestern University Press.
14. Christoyannopoulos, A.J.M.E. (2009). The contemporary relevance of Tolstoy's late political thought. *International Political Science Association (IPSA) 21st World Congress*, Santiago, Chile. Pp 1-18.
15. Deviga, Raja. (2018). Marriages and adultery in Tolstoy's Anna Karenina. *Ijariit Journal*. (Volume 4, Issue 4). Pp 929-931.
16. Romanov, Dmitry A. (2019). Philosophical and psychological experience of the moral and ethical search for personality in artistic and linguistic reflection (on the material of L.N. Tolstoy's story "Father Sergius"). *Moscow State Regional*

University. Pp 152-162.

17. Sianipar, AR, Jusmaya, A. (2019). The unfulfilled love and belonging needs found by the main character in "Anna Karenina" by Leo Tolstoy: Psychological approach. *scientia journal: Jurnal Ilmiah Mahasiswa*. Vol.1 No.2.

18. Falenkova, Evgenia Vladimirovna. (2012). L. N. Tolstoy as the for ecessor of existentialism. L. N. Tolstoy as a precedtor of eivistentialism. *Bulletin of Chelyabinsk State University*. No. 4 (258). Philosophy. Sociology. Culturology. Vol.23. Pp 126–131.

19. Gusinov, Abdul Salam Abdul Karimovich. (2015). What was the reason and what was the spiritual revolution of Leo Nikolaevich Tolstoy?. *The Philosophy Journal* vol. 8, no 4. Pp.5–14.

20. Gustafson, Richard F. (1986). *Leo Tolstoy Resident and Stranger*. A study in fiction and theology. Princeton University Press (Length 504 p).

21. gershkovich, tatyana. (2019). Suspicion on Trial: Tolstoy's The Kreutzer Sonata and Nabokov's "Pozdnyshv's Address". *published by Cambridge University Press*. PMLA. Volume 134. Issue 3. Pp. 459 – 474.

22. Sikovaki, Predrag. (2018). "Tolstoy and Spirituality", Brighton, Academic Studies Publications.

23. Lee. David J. (2006). The Quest for the Ultimate in Leo Tolstoy. *Journal Ultimate Reality and Meaning*, Number 4, P.p 215-228.

24. Mirgorodsky, A. A. (2014). The Concept of Love in Renaissance Philosophy, Russia. Orel State University. *Journal of Scientific Notes of Orel State University*. Volume 1– Number 57. Pp.148-151.

25. Meleshko, Elena Dmitrievna, (2017), METAPHYSICS AND ETHICS OF LOVE L. N. TOLSTOY: THE UNITY OF EROS AND AGAPE №1(21), *Tula State Pedagogical University*. L. N. Tolstoy. Pp.5-21

26. Mohammadi. Z, Ghasemi. F. (2018). Analytical comparison of the life stages of Father Sergius and Sheikh Sanan in works by Tolstoy and Attar, *Tehran State University*, Tehran, Iran. Pp.178-193.

27. Pettman, Dominic. (2013). Tolstoy's Bestiary: Animality and Animosity in The Kreutzer Sonata. *Publisher: Routledge*. Pp. 121-138.

28. Tatyana A. G. (2002). "Family Happiness" by L. N. Tolstoy and the English women's novel of the 19th century. *Cultural Bulletin. // West. Moscow un&ta*. Ser. 9, Philology. – M. – No. 4. – P.48–59.

29. Zalambani, Maria (2017) *THE INSTITUTE OF MARRIAGE IN THE WORK OF L. N. TOLSTOY "Family Happiness". "Anna Karenina". "Kreutzer Sonata"*, Publications RSUH, Russia, Moscow.

پی نوشت

۱. معنای عشق در فلسفه دینی روسیه در قرن نوزدهم، در توسعه فلسفه عشق و جستجوی معنای آن توسط سولوویف و فلورنسکی مشخص گردید. فلورنسکی مفهوم باستانی و افلاطونی عشق اروس را احیا و توسعه داد؛ و سولوویف درک مسیحی عشق – آگاپ را بیان کرد. تقابل بین این دو منجر به یک مناقشه جدی گردید، برای مثال می توان در آخرین آثار بردیایف تلاشی برای سنتز عشق اروس با عشق و شفقت، نتایج مخرب و دردناک آن را دید.

(Meleshko E.D., Christian ethics, I.s. Tolstoy, MOSCOW SCIENCE, 2006 رجوع)